

انفالیسم

تروریسم دولتی + تروریسم مقدس

بهزاد خوشحالی

کلیه‌ی حقوق این اثر محفوظ و متعلق به:

www.behzadkhoshhali.com

می‌باشد.

پیشگفتار

«انفال»، مجموعه عملیات کشتار فیزیکی مردم کردستان به صورت دسته جمعی، شیمیایی باران، ویرانی بخشهای وسیعی از سرزمین کردستان و جابجایی قومی با هدف نابودی ساختارهای قومی-ملی، طراحی و اجرای سیاستهای تعریب، تخریب روستاها، مکانهای تاریخی و آثار باستانی با هدف نابودی فرهنگ ملی، نابودی زیربنای اقتصادی با اجرای سیاست زمین سوخته، بازداشت جمعی کردها و انتقال آنها به اردوگاه کار اجباری و... بود که در یک دوره‌ی زمانی فعال یکصد روزه از سال ۱۹۸۸، توسط رژیم وقت حاکم بر عراق انجام شد و به کشتار ۱۸۲۰۰۰ انسان بی گناه و آواره گی بیش از نیم میلیون شهروند کرد از سامان خویش انجامید.

بی گمان، تحلیل این رویداد بدون توجه به بسته‌های تاریخی پدیدآورنده‌ی کشورعراق و بررسی بنیادهای روانی ظهور اندیشه رادیکالیسم عربی، ساخت رژیم بعث و بنیان‌های و مشروعیت بخش به "کشتارجمعی" در قالب "خشونت سازمان یافته دولتی"، نارسا خواهد بود. کتاب حاضر به بررسی خشونت، ترور، تروریسم، تروریسم دولتی، تروریسم مقدس، بعثیسم، تروریسم دولتی عراق، تروریسم مقدس عراق، شناسنامه‌ی انفال، انفالیسم، ریشه‌های روانی انفالیسم و در نهایت، تعریف آن به عنوان مدلی ترکیبی از تروریسم دولتی و تروریسم مقدس، همچنین، دورنمای تکرار پذیر آن به عنوان نتیجه‌ی عملی "توتالیتاریانیسم" می‌پردازد. پیشاپیش از انتخاب خواننده محترم سپاسگزارم. با قطعه‌ای منظوم از «سعید ساعدی» به پذیره‌ی انفالیسم می‌رویم:

... به حریم نا امن انفال فرایم خوانده‌اند

که پرده از راز آوازش بگشایم

و از هیچ نترسم...

به سادگی آن همه رویای خفته برپیشانی خاک

سر از سجاده ترس بر می‌دارم و

قصه خود می‌گویم

انفال شاید شام همین امشب، انفال شاید نماز صبح فردا باشد...

انفالیسم

خشونت

خشونت هر شکلی از انگیزش^۱ خود است که اندیشه‌ها و تمایلات اولیه دیگری را نادیده می‌گیرد. واژگان کلیدی این تعریف، «انگیزش»، «خود» و «دیگری» هستند که ناگزیر از ارائه‌ی تعریف و تعیین چارچوبی برای آنها هستیم:

«انگیزه» عاملی است که فرد یا گروه یا جامعه‌ای را به عمل وامی دارد. آن، در مورد هر سبب و علت روانی به کار می‌رود که یک عمل ارادی را به وجود می‌آورد و به ایجاد آن می‌گراید یا در مورد هر حالت ذهنی به کار می‌رود که عناصر روانی آن بر عناصر انفعالی غلبه داشته باشد.

«انگیزش» رابطه فعل با علل انگیزاننده است، از این رو پیش از فعل صورت می‌گیرد و می‌توان آن را تحریک و تشویق نامید.

«خود»^۲ جوهر حقیقی ثابتی است که اعراض تشکیل دهنده خود آگاهی واقعی بر آن حمل می‌شوند. «دیگری» نقطه‌ی ماقبل خود است.

خشونت را می‌توان به دو صورت تقسیم بندی نمود:

1- خشونت عام و خشونت خاص

2- خشونت مشروع و نامشروع

خشونت عام: در مقابل استدلال تفاهم و توافق قرار می‌گیرد و مبنایی برای توجیه ضرورت «قانون» و «قانون گذاری» است.

خشونت خاص: کاربرد آشکار و محسوس زور برای به انقیاد درآوردن اراده‌ی دیگران است.

ویژگیهای خشونت خاص عبارتند از:

۱- اصرار ورزیدن کارگزاران بر اعمال زور

۲- محدودیت یا نفی اراده‌ی دیگری

^۱motivation

^۲ego

۳- با نداشتن «خود» از اعمال خشونت علیه دیگری

۴- آموختن به «دیگری» از طریق مجازات و تنبیه با این هدف که از حوزه‌های اثباتی و هنجاری تعریف شده‌ی «خود» عدول نکند.

خشونت در تقسیم بندی دیگر خود به خشونت مشروع و خشونت نامشروع تقسیم می‌شود.

خشونت مشروع در مورد کسانی اعمال می‌شود که:

1- روال سازمان اجتماعی را بر هم می‌زنند.

2- هنجارها و ارزش‌های متعارف را به چالش خوانده کج رفتاری می‌کنند.

ویژه‌گی خشونت مشروع، حذف افراد از گستره‌ی زندگی اجتماعی نیست، بلکه کاربرد آن بهینه سازی و مداوا است. در خشونت نامشروع، «خود»، غیریت «دیگری» را نمی‌پذیرد و تلاش می‌کند به هر قیمت ممکن آن را در جهان انسانی خویش وارد یا ادغام کند.

راههای خشونت نامشروع عبارتند از:

1- **همسان سازی:** اندیشه، رفتار و عمل دیگری را با تحمیل اراده جزیی از وجود خود ساختن.

2- **بدیل سازی:** دیگری را قابل تبدیل به خود ساختن.

3- **حذف:** انکار کلیت وجود دیگری یا نفی وجود مستقل دیگری توسط «خود» به صرف «دیگری» بودن.

مهمترین ابزارهای همسان سازی و بدیل سازی عبارتند از:

1- **محدودیت آفرینی:** صرف بودن دیگری همانگونه که باید باشد نه همانگونه که هست.

2- ارزش آموزی: اراده‌ی «دیگری» تحت کنترل «خود» در می‌آید. در ادامه «دیگری» به ظاهر آزاد عمل می‌کند، اما از آنجا که اراده‌ی «دیگری» پیشاپیش توسط «خود» محدود شده است، مهر «دیگری» را بر پیشانی دارد.

در همسان سازی و بدیل سازی، «غیریت» دیگری نفی می‌شود، اما در حذف، «وجود» دیگری توسط «خود» نفی می‌شود.

چرایی خشونت

خشونت هیچگاه از بین نمی‌رود چون انسان محصول اندیشه، شناخت و کنش است. انسان به دلیل آنکه دارای ویژه‌گی‌های زیر است:

- 1- ذهن او مانعی در برابر خود بر نمی‌تابد.
- 2- اراده اش برای فراتر رفتن از سرحدات خود غیرقابل نفی است.
- 3- «دیگری» در مقابل «خود» وجود خواهد داشت.

از یکسو و از سوی دیگر «خود» به خاطر ویژه‌گی‌های:

- 1- هوشیاری
- 2- کنکجاوی
- 3- استقلال
- 4- خواستها و امیال خود انگیزه
- 5- فعال بودن
- 6- ارتباط متقابل با جهان پیرامون

7- شوق زیستن

8- تلاش برای قلمروآفرینی

9- ناهمگن بودن

برای برگزشتن از «دیگری» تلاش می‌کند و به همین خاطر است که «اندیشه» هیچگاه منکر وجود خشونت نیست، بلکه برای تعدیل و به سامان نمودن آن، به تعریف صورتهایی از خشونت چون «خشونت مشروع» یا «خشونت عام» مبادرت می‌ورزد. هنگامی که از «نفی وجود دیگری» یا «انکار کلیت دیگری» سخن به میان می‌آوریم، واژه‌ی «مرگ» به عنوان نتیجه‌ی نهایی این شیوه‌ی اندیشیدن، کاملاً برجسته می‌شود. «مرگ» در تعریف مستقل خود، نابودی حیات چیزی است که می‌تواند زنده باشد اما در تعریفی که مرگ را بعنوان تابعی از متغیر خشونت می‌شناساند، اوج و نهایت کاربرد خشونت «خود» علیه دیگری است.

اما آیا مرگ پایان کار است؟

جدای از دیدگاه الهیون که مرگ را آغازی بر یک پایان می‌دانند و خردگرایان که وجوب پدیده‌ی مرگ را سبب تداوم حیات معرفی می‌کنند، از دیدگاه «خشونت»، «مرگ ناکارآمدی «خود» در غلبه بر «دیگری» است»^۱.

با این دیدگاه می‌توان مرگ را از دو جنبه‌ی «سلبی» و «ایجابی» مورد بررسی قرار داد: مرگ از دیدگاه سلبی: اگر چه هر کس می‌تواند به وسیله‌ی مرگ، تمامیت وجود دیگری را به بازی بگیرد، اما مرگ پایان استقلال و آزادگی انسان نیست. مرگ اگر چه شکستی را بر «دیگری» تحمیل کرده اما بدان دلیل که نهاد مقاومت خود را از میان برده فتحی برای «خود» به بار نیاورده است.

^۱ میشل فوکو

مرگ از نگاه ایجابی : چون «دیگری» نفی ناشدنی است، ماندگاری او امری بدیهی است. با مرگ، «دیگری» از بین می‌رود، اما «دیگریتش» محو نمی‌شود، چون به موضوع شناخت تبدیل می‌گردد. در این دیدگاه، هنگامی که «خود» به «اراده‌ی معطوف به قدرت» (کنش اراده برای غلبه بر دیگری) تبدیل می‌شود، «دیگری» به «اراده‌ی معطوف به مقاومت» متحول می‌گردد، به همین خاطر مرگ «دیگری» توسط «خود» تأکیدی است بر دیگری فتح ناشدنی و غلبه ناپذیر او، زیرا اگر چه تن و جان «دیگری» مورد تعرض قرار گرفته است، اما استقلال، خواست و اراده‌ی آزاد او تحت انقیاد درنیامده است، بنابراین شناسه‌ی «وجود» دیگری، تنها «دیگریت» اوست.

ترور، تروریسم، تروریسم دولتی

فرهنگ «و بستر» ترور را «استیلای ترسی مهیب» تعریف کرده است. تروریسم عبارت است از: «اقدامات قهر آمیز جمعی یا فردی با تکیه بر استراتژی خشونت رعب آور که مقصود آن محقق نمودن یک هدف معطوف به قدرت است».

تروریسم دولتی عبارت است از:

«شیوه‌های ارباب توسط حکومت و استفاده از خشونت سازمان یافته‌ی دولتی».

اگر «مکتب ترور» را شامل «تروریسم دولتی»، «تروریسم مقدس»، «تروریسم جنایت»، «تروریسم ناشی از آسیب‌های روانی»، «تروریسم سیاسی» و «تروریسم اندیشه» بدانیم، تروریسم دولتی به دلیل حجم قربانیان، تنوع سیاستهای اجرایی و گسترده گی مخاطبان ترور، دارای سنگین ترین بهاست و «تروریسم مقدس» در مرحله دوم قرار دارد.

آنچه تروریسم دولتی را از دیگر انواع تروریسم متمایز می‌سازد، کاربرد خشونت به صورت غیر متمایز علیه شهروندان غیر نظامی است. بنابراین مهمترین ویژه‌گی‌های تروریسم دولتی عبارتند از:

1- توسل به خشونت غیر متمایز و رعب آور.

2- اقدام علیه شهروندان یا اهداف غیر نظامی.

3- تروریسم دولتی جهت دستیابی به یک هدف سیاسی.

4- ابزار توجیه قانونی.

5- ایجاد اجزای اتمی شده با کشتارهای بی حد و حصر.

6- حاکم کردن رعب در جامعه.

در تروریسم دولتی، قانون وسیله‌ی توجیه اقدامات صاحبان قدرت در یک نظام و طرح، تصویب و تغییر قوانین در خدمت سیاست‌های تروریستی دولت است. در نظام‌های سیاسی «تروریسم محور»، قانون هرگز محدود کننده نیست، بلکه همواره نقشی توجیه‌گردد. در تروریسم دولتی، قانون، پشتوانه‌ی مرگ و مامور ناظر بر حسن اجرای «تروریسم» است.

تروریسم مقدس

«تروریسم مقدس»، اقدام قهر آمیز جمعی یا فردی در چارچوب یک نظام القایی مبتنی بر جزم‌های بنیادین معین (ایدئولوژیک) است. تروریسم مقدس را می‌توان تقدیس اقدام «خود» علیه «دیگری» به عنوان یک ارزش اخلاقی و اصل مقدس و به ناحق، حق دادن به خود در حذف دیگری با ابزاری نمودن فرضیه‌ی موهوم از «باید انگاری»‌های ایدئولوژیک انگاشت. در بسیاری از موارد، این فرض‌های موهوم، مفاهیمی دروغین و کاذب است که :

1- با واقعیتها سازگاری ندارد.

2- مبتنی بر مفروضات پوچ و بی پایه است.

3- کاربردی جز تامین مهمات سیاسی - تقدیسی برای حذف «دیگری» ندارد.

4- دارای فضای حیاتی محدودی است.

5- «شبه حقایق» مبتنی بر اسطوره‌های کهن را به عنوان حقایق مسلم تئوریزه و توزیع می‌کند.

6- عمدتاً واکنشی و به قصد انتقامجویی ساخته و پرداخته شده است.

- 7- ارزش اخلاقی و علمی بدان‌ها بخشیده می‌شود.
- 8- قربانیان ترور را فریب خورده، نادان و خائن می‌خواند.
- 9- چارچوبی حقوقی - متافیزیکی برای توجیه حذف «دیگری» ارائه می‌کند.
- 10- واجد تناقض و چالش‌های درونی است.
- 11- فاقد پیچیدگی عقلایی و دقایق تاریخی در بستری تئوریک است.
- 12- نفرت، عداوت و کینه‌ی غیر منطقی و آشتی ناپذیر برای هواداران خود به وجود می‌آورد.
- 13- باتعریف اسطوره‌های موهوم و طرح تئوری توطئه و برهان‌های ظاهر الصلاح، مستمسکی جهت حذف «دیگری» برای «خود» می‌آفریند.
- 14- هواداران خود را با غریزی کردن، بی‌اعتنا به عقل و اخلاق، به سوی استفاده‌ی گسترده از خشونت بی‌پروا علیه دیگری فرا می‌خواند.

تروریسم مقدس، با «تقدیس ایدئولوژیک»، لجام‌های اخلاقی را گسسته و آموزه‌های کذایی «خود» را به عنوان ارزش‌های اخلاقی و حتی مقدس می‌ستاید تا «رفتارهای یاغیانه» را به زیور «قدسیت» بیاراید. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که تروریسم مقدس، پیش از آن که سیاسی باشد، فرهنگی است و با بزرگ‌نمایی هیبت و شرارت «دیگری»، التهاب هواداران «خود» را برای «واکنش» علیه «دیگری» بر می‌انگیزاند.

تروریسم مقدس در واپسین مرحله، به دلیل آموزه‌های غیر عقلایی و عوارض ناشی از انحطاط و تباهی اخلاقی در ارزش بخشی اخلاقی و علمی به مفاهیم غیر اخلاقی و فاقد بنیان‌های علمی در حوزه‌ی تئوریک و خشونت فزاینده ناشی از تنگ شدن دایره‌ی ایدئولوژیک در عمل، داده‌های مورد نیاز را برای نابودی به وسیله‌ی «خود» می‌آفریند و با افتادن در دام تفاسیر عاملاً تحریف شده و یا دیدگاه‌های به ظاهر عقلایی، در ورطه‌ی مرگبار افراطی‌گری فرومی‌افتد. تروریسم مقدس، واپسین مرحله‌ی انحطاط یک ایدئولوژی است.

بعثیسم

بنیادی ترین شعار رژیم بعث از ابتدای تاسیس، شعار «امه عربیه واحده ذات رساله خالده»^۱ بوده است. این شعار که از ارکان تاسیس حزب بعث است، چکیده‌ی ناسیونالیسم مهاجم عربی است که از یکسو «نژاد پرستی عربی» را تشریح و از سوی دیگر، تنها اعراب را شایسته‌ی صیانت از پیام مقدس اسلام معرفی و دیگر ملت‌های مسلمان را از متن به حاشیه می‌راند. حزب بعث عراق با نگرش به تاریخ عرب از زاویه ای تنگ، ملت‌های غیر عرب، آیین اسلام و مذاهب را با همان دیدگاهی می‌نگرد که «عرب برتری» از دوران‌های متقدم، غیر عرب را «عجم» می‌نامید.

به گمان بعث، هر ملتی که در برابر اسلام مقاومت ورزیده - حتی اگر بعدها به زور شمشیر ایمان آورده- و یا مدنیت، تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌ی خود را حفظ کرده باشد، «شعوبی» است. این واژه، منفورترین اصطلاحی است که «حزب بعث»، در مورد ملل مسلمانی که در برابر امواج شوونیسم عربی مقاومت نموده و از وجوه دوگانه‌ی عربیت- اسلامیت، تنها «اسلامیت» آن را برگزیده اند، به کار برده است.

«شعوبیت» از دیدگاه حزب بعث عبارت است از:

«نهضت ملت‌های غیر عرب مسلمانی که رقابت مدنی، روشنفکری و آیینی گروه مشخصی از طبقات اجتماعی نیست، بلکه تلاش برای فروپاشی فرهنگ عربی و موضع‌گیری نژاد گرایانه‌ی این اقوام علیه هویت عربی است.»

از نگاه «بعث»، اگرچه شعوبی‌ها در نقاط گوناگون «سرزمین عربی» سکونت و فعالیت دارند، اما بیگمان در عراق فعال‌تر بوده اند، چرا که ایران، مهم‌ترین پایگاه «شعوبی‌گری» از صدر اسلام تا کنون بوده است. از زمان ظهور اسلام تا کنون، همه‌ی ادیان و باورهای نوظهور در میان ملل کرد، فارس، آذری و دیگر ملت‌های مسلمان غیر عرب با الفاظی چون «مجوسیت» و «زندیقیت» تکفیر شده اند. به گمان اعراب،

^۱ امت واحد عربی، حامل پیام جاودانه

ملل غیر عرب زبان عجم هستند و این واژه، ناظر به «دوآلیسمی» است که با انکار «شناسه‌ی مشترک نژادی» و «خروج غیر عرب -حتی مسلمان- از دایره‌ی انسانیت»، بستری اخراج غیر عرب از حوزه‌ی انسانی و نهایتاً توجیه هر گونه اقدامی علیه او را فراهم می‌آورد.

حزب بعث و عرب

ایدئولوگها و تئوریسین‌های «معهد الدراسات القومیة و الاشتراکیه» در تعریف «عرب» می‌گویند: «عرب کسی است که عرب زبان بوده در سرزمین عربها زندگی کرده و یا بخواهد در آن زندگی کند. این تعریف، زمینه‌ی مناسبی برای ذوب اقلیت‌های ملی کوچک در اعراب خلق می‌کند، اما در مورد ملت‌هایی که به لحاظ گستره‌ی جمعیتی و جغرافیایی، بخش وسیعی از سرزمین عربی را اشغال نموده اند، ناگزیر باید برخی ویژه‌گی‌ها را پذیرفت اما نباید مانند فارس‌ها و هندی‌ها، ایشان را از ملت عرب متمایز نمود، چون این ملتها همانند کردها که به سرنوشت ملت عرب بسته شده اند، در طول تاریخ، طفیلی ملت عرب نبوده اند. کردها از آغاز تاریخ در «اراضی عربی» زندگی کرده و هزاران سال، بخشی از «دولت عربی» بوده اند. سرزمین‌های کرد نشین از دورانهای کهن، بخش لایتجزای ملت عرب بوده اند و در نتیجه هر حرکت «جدایی طلبی» به عنوان «ناقض هویت» سرزمین عربی، غیر قابل قبول و غیر قابل تحمل خواهد بود».

حزب بعث و سرزمین ملی عربی

در ماده‌ی هفتم از برنامه‌ی حزب بعث عراق که در کنگره‌ی تاسیس این حزب به تصویب رسید، راجع به «سرزمین ملی اعراب» آمده است:

«سرزمین عرب، میان رشته کوههای توروس، سلسله جبال پیشتکوه و خلیج عربی، زنجیره ارتفاعات حبشه، صحرای بزرگ، اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه گسترده است».

کتاب «الصراع العراقي الفارسی - ۱۹۸۳»، بر اساس «تئوری سنتی بستره‌ی تاریخی»، از این شهرها در مناطق کردنشین بعنوان بخشی از عراق و اراضی عربی نام برده است: اشنویه، لاجان، بانه، مریوان، اورامان، ایلام، نوسود، دره تنگ، درنه، گیلانغرب، کرد، سرپل ذهاب، قصر شیرین، سومار، مهران و طیب.

در شمال کردستان نیز «دیاربکر» مرکز حریم تحت سلطه‌ی ترکیه و دهها شهر و شهرک کردنشین دیگر از مرزهای بین المللی ترکیه - عراق تا این شهر به عنوان بخشی از سرزمین عربی تعریف شده اند.

بعثیسم و استراتژی امنیت عربی

بر خلاف «استراتژی امنیت ملی» که تاثیر فاکتورهای خارجی و داخلی را در امنیت یک کشور مورد بررسی قرار می‌دهد، «استراتژی امنیت عربی»، تهدید عوامل داخلی و خارجی را در سلسله مراتب اولویت قرار می‌دهد. استراتژی امنیت عربی با محوریت بخشی به عامل «تهدید داخلی»، راهبرد «یکسان سازی نژادی» سرزمین‌های عربی با اولویت ذوب ملیت کردها در عراق - بعنوان بزرگ‌ترین اقلیت ساکن در بال شرقی سرزمین عربی در زمینه‌ی داخلی - و رفع تهدید ایران، اسرائیل و آمریکا در زمینه خارجی را معرفی می‌کند.

در استراتژی داخلی «امنیت عربی عراق»، کردستان بزرگترین تهدید داخلی بوده و اقلیتهای فارس، شیعه‌ی عراق، فیلی‌ها به عنوان کرد شیعه، حزب شیوعی عراق، حزب بعث وابسته به سوریه و باقی مانده‌ی سیستم عشایری و فئودالی در رده‌های بعدی قرار دارند.

«استراتژی امنیت عربی عراق»، در مورد بزرگترین تهدید داخلی یعنی کردستان، سازماندهی و اجرای سیاست‌های «تبعیث»، «تعریب» و «تهجیر» برای ذوب ملیت کردی با هدف نهایی پاکسازی نژادی سرزمین‌های عربی بود:

- 1- نخستین اقدام رژیم بعث در چارچوب «استراتژی امنیت عربی»، «منطقه حکم ذاتی» بود. حکومت عراق از مجموع ۸۵۷۹۷ کیلومتر مربع مساحت کل مناطق کردنشین تحت سلطه خود، تنها ۳۵۰۳۵ کیلومتر مربع را تحت عنوان «مناطق کردنشین» به رسمیت شناخت و مناطق «نفت خیز کردستان» را در چارچوب مرزهای سرزمینی اراضی عربی قرار داد.
- 2- دومین اقدام رژیم عراق، عدم اعطای اوراق هویت به مخالفان کرد، تغییر نام شهرها و شهرکها به اسامی عربی، آموزش اجباری زبان عربی و ممنوعیت زبان کردی در گستره‌ی تصمیم‌سازی‌های سیاسی- فرهنگی بود.
- 3- و سرانجام سومین اقدام رژیم عراق که این کشور را مورد اتهام «تروریسم دولتی» قرار می‌دهد، اتخاذ سیاست «نظامی‌گری هدفمند» با هدف سرکوب ملیت کردها در عراق و سیاست تعریب بود.

بعثیسم و تهدید کرد

نویسنده کتاب «الصراع العراقي الفارسی» در بخشی از کتاب خود با اشاره به تهدید «اقلیت کرد» در اراضی به اصطلاح عربی می‌گوید:

«این اقلیت، خطرناک‌ترین گروه ساکن در اراضی عربی هستند، چون نژاد، تهدیدی دائمی علیه «محتوای پیوند عربی» و اتحاد سیاسی است چرا که کردها در تلاش برای جدا شدن از «هویت مشترک عربی» و «استقلال ملی»، بخشی از سرزمین عربی را نشانه رفته اند.

«دکتر محمود مصباح» یکی از اندیشمندان عرب نیز می‌گوید:

« در سرزمین عرب، اقلیتهای قومی نیز ساکنند. در بخشهایی از این سرزمین که کردها و زنگها در آن سکونت دارند، «امپریالیزم»، «صهیونیسم» و «ملی‌گرایان» تلاش می‌کنند با تشکیل هویتی مستقل، بخشهایی از سرزمین عربی را تجزیه کنند تا از آن به عنوان اهرم فشاری قوی علیه عراق استفاده کنند. در این میان، اقلیت کرد در عراق از آغاز دهه ۴۰ برای این مقصود برگزیده شد و تمامی دکترین‌های سیاسی علیه اعراب، بر تلاش برای تجزیه عراق باهدف شکستن بال شرقی سرزمین ملی اعراب و دستیابی به آبهای خلیج عربی تمرکز یافت. رهبران نهضت جدایی طلب کردها میان اتحاد شوروی، چکسلواکی آلمان و آمریکا رفت و آمد می‌کنند تا آرمان جدائی طلبی خود را محقق سازند.»

بعثیسم و تعریب

«صلاح الدین شامی» در کتاب «دراساه فی الجغرافیه السیاسیه» با اشاره به واژه تعریب می‌گوید: «تعریب از دیدگاه ما به معنای تزریق خون و نژاد ملت عرب به دیگر ملتها با هدف بوجود آوردن پیوند خونی است. آن به معنای گسترش زبان و فرهنگ و تمدن عربی است. تعریب به معنای ایجاد احساس مشترک عربی است که ما را به سوی قواره ای کامل می‌راند. تعریب به معنای بزرگترین تلاش برای به وجود آوردن نژاد یکسان در سرزمین عربی و تثبیت آن است. می‌تواند ادعا نمود فقدان یک سیاست مشخص و جدی برای محو اقلیتها به گونه ای که سرزمینهای عربی را از بیگانگان تسویه کند.»

عامل اصلی تداوم سکونت اقلیتها و بقای زبان، فرهنگ و سیمای ملی آنها بوده است. همین موضوع نیز عامل بوجود آمدن تهدیدات سیاسی گوناگون علیه ملت عرب در تاریخ آن بوده است. به عنوان مثال، سرزمین فارس که قریب یکهزار سال زیر نفوذ سیاسی و مذهبی اعراب قرار داشت، به دلیل عدم اجرای «سیاست ذوب» در آن، «به محض رهایی»، «سیمای ملی» خود را بازیافت.»

تروریسم دولتی عراق

تروریسم دولتی، نام تازه برای توانی کهن است و بی تردید، ملت کرد بر اثر خشونت تحمیلی ناشی از این نوع تروریسم، متحمل هزینه‌های جبران ناپذیر گشته است. جمله‌ی معروف «امپریالیسم ۳۸ سال بر عراق حکومت کرد، اما در این مدت به اندازه‌ی ۳۸ ساعت از روزهای ۳۱ مارس و اول آوریل ۱۹۸۸ انسان نکشت ادعایی بیجا نیست.

شاید بتوان با گذری به تاریخ عراق پیش از ظهور بعثیسم، از چگونگی شکل‌گیری تروریسم دولتی در عراق، تداوم آن در دوران‌های گوناگون و به اوج رسیدن آن پس از تاسیس حزب بعث لایه برداری نمود. اکنون به ریشه‌های عراقی کردن مساله کرد در عراق پرداخته و در ادامه به تروریسم دولتی عراق و توان‌های رژیم بعث خواهیم پرداخت.

عراقی کردن مساله‌ی کرد در عراق

کشور عراق بسته بندی سیاسی شیعی- سنی و کردی است که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸، از ویرانه‌های آخرین امپراتوری خاورمیانه سربر آورد. مهمترین عاملی که انگلستان فاتح را به تاسیس این بسته بندی سیاسی به عنوان یک کشور مستقل تشویق می‌کرد، منابع سرشار نفت کرکوک، موصل، خانقین بود که این سرزمین را در زمره‌ی بزرگترین اراضی نفت خیز جهان قرار می‌داد.

از همان آغاز تاسیس دولت عراق و الحاق اجباری کردستان به این بسته بندی، چند شیوه‌ی مختلف برای «عراقی کردن مساله‌ی کرد» نمود پیدا می‌کند:

1- **عراقی کردن انگلیسی** : که بازیگران عمده‌ی آن بریتانیا و ملک فیصل بودند. این دوره از

تاریخ با انعقاد «پیمان لوزان» در سال ۱۹۲۳ آغاز و با ورود عراق به «جامعه‌ی ملل» در سال

۱۹۳۲ وارد مرحله نوینی شد. همزمان، در این دوران نهضت ملی کرد در عراق روبه توسعه گذارد. مهمترین ویژه‌گی این دوران «تعدیل عراقی کردن انگلیسی» با گردن نهادن به هویت کردها در کنار اعراب به عنوان یکی از اقوام تشکیل دهنده‌ی عراق بود.

2- **عراقی کردن بورژوازی ملی:** که بازیگران آن، عناصر راست گرا و پان عربیست‌ها بودند. از سال ۱۹۳۶ به این سو، پان عربیسم، ایده‌ی «نازیسم» را برای وصول به مقاصد برگزید که «رشید عالی» و «هیتلریسم» او مثال برجسته‌ی این مدعاست. اگر چه نازیسم، فرصت کافی برای القاء اندیشه‌های خود در روح فاشیسم عربی نیافت، اما امواج آن به عراق رسید و در کوچ اجباری کردهای «خانقین» توسط نیروهای نژاد پرست عراق تجلی یافت.

3- **عراقی کردن چپ و مترقی:** که سوسیالیستهای عراقی و مارکسیستهای عرب، منادیان آن بودند. سوسیالیستهای عراق و مارکسیسم عربی نیز با پیروی از اندیشه‌ی:

-ملت بالادست (عرب) و ملت پایین دست (کرد)

- تلاش برای همزیستی کرد و عرب به هر قیمت

- ایجاد سیستم دمکراتیک برای ملت بالا دست و ملت پایین دست بر اساس تئوری برادر بزرگ و برادر کوچک

-بوجود آوردن ملت شماره یک (عرب) و ملت شماره دو (کرد)

-پذیرش زبان عربی بعنوان زبان «رسمی»

-به رسمیت شناختن مشروعیت سلطه‌ی عراق عربی بر کردستان:

ایده‌ی دمکراسی برای ملت عرب و اتونومی برای ملت کرد در چارچوب عراق

مستقل را شعار خود قرار دادند که متاسفانه این دیدگاه، تاثیری ویرانگر بر «نهضت

رهایی بخش ملت کرد» و «کردیسم» او نهاد.

4- **پان عربیسم:** که از همان ابتدا، حرکت سیاسی ملت کرد را «ناقض اتحاد عربی» و ملت کرد را بخش لایتجزای عراق و سرزمین عربی خواند. «پان عربیسم» نه تنها جنوب کردستان، بلکه

از شمال تا «دیاربکر» و از شرق، بیشتر مناطق کردنشین در ایران را بخشی از سرزمین عربی انگاشت. «پان عربیسم» سرانجام در قالب «حزب بعث عراق» پرداخته و تئوریزه شد.

نگاهی کوتاه به دوران‌های کلان سیاسی تاریخ عراق از آغاز شکل‌گیری تا هنگام فروپاشی حزب بعث در مارس ۲۰۰۳ گویای چند نکته‌ی اساسی است:

- 1- بسته‌بندی شیعیان عرب جنوب، سنی‌های عرب مرکز و کردهای شمال در چارچوب مرزهایی بنام عراق، مستلزم وجود سازوکاری مداوماً «متراکم‌کننده» جهت پاسداری از مرزهایی بود که تنها وجه خط‌بندی آن، منافع سیاسی اقتصادی دول فاتح و در راس آنها انگلیس بود.
- 2- عراقی کردن انگلیسی و تحمیل مهره‌ای چون «ملک فیصل» به عنوان یک «شاه وارداتی» به سرزمین تازه تاسیس عراق نیز سازوکاری کنترل‌کننده و سیستمی مرکز‌گرا می‌طلبید که در راس هرم آن، نیرویی کاملاً مقتدر می‌بایست وجود داشته باشد.
- 3- عراقی کردن چپ با شعار «دمکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردها» عملاً راهی جز مشروعیت «سلطه‌ی عربی» (Arabic domination) و تقویت و تثبیت آن نمی‌شناخت.
- 4- پان عربیسم عراق نیز با اولویت بخشی به «خود عربی» و «دیگری ستیزی غیر عرب» که ملت کرد در راس آن قرار است، چاره‌ای جز «سانتالیسم عربی» برای بسط و تداوم سلطه نمی‌یافت.

بنابراین، مرکز‌گرایی قدرت در عراق و گرایش‌های افراطی در ساختار رژیم عراق، ریشه در شکل‌گیری کشور عراق و در هویت‌سازی مجعول برای یک هویت نامشروع داشته است و تداوم قواره‌ی سیاسی عراق، مستلزم نیرویی قدرتمند، مرکزی و مبتنی بر سازوکارها میلیتاریستی بوده است. از این رو نباید شگفت زده شد اگر در طول تاریخ، شاهد ظهور مرکز‌گرایی قدرت با اتکاء به میلیتاریسم و زایش ایده نئولوژی‌های افراطی چه در گذشته و چه در آینده‌ی عراق باشیم. ظهور، اتکاء و زایش‌هایی که غالباً به

صورت خشونت‌های سازمان یافته‌ی دولت‌های مرکز گرا در قالب تروریسم دولتی- و البته گاه با آموزه‌های چون توجیه مذهبی و قدسیت عربی- اسلامی از تئوریهای توطئه، توطئه‌های تئوریک می‌آفرینند.

تاوان‌های رژیم بعث در تروریسم دولتی

- 1- گلوله باران ملت کرد و کشتار جمعی بدون قایل شدن تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان (بر اساس قانون مصوب ۱۸۹۸ لاهه، عدم تفکیک نظامی و غیر نظامی و مرگ توأم با آزار در جنگ ممنوع است).
- 2- کشتار جمعی زنان، مردان، پیرزنان، پیرمردان کودکان اطفال و نوزادان.
- 3- تشکیل تیم‌های ویژه‌ی ترور و اعدام
- 4- نابودی شهرها، شهرکها، روستاها و مراکز تمدن
- 5- استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه شهروندان غیر نظامی.
- 6- غارت و چپاول اموال شخصی مردم بی دفاع توسط نظامیان، شبه نظامیان و جاش‌های وابسته به رژیم عراق.
- 7- ربودن مجروحان شیمیایی از بیمارستان‌ها و تیر باران آنها.
- 8- کوچ اجباری صدها هزار تن از روستاییان و استقرار آنها در بیابانهای جنوب عراق.
- 9- اسارت زنان و کودکان و ارتکاب اعمال شنیع و غیر اخلاقی.
- 10- شکنجه و تحقیر زندانیان و ساکنان اردوگاهها.
- 11- گرسنه و تشنه نگهداشتن اسرا و زندانیان.
- 12- مسموم کردن اسرا و زندانیان با مواد غذایی آلوده.
- 13- ایجاد مناطق ممنوعه در بخشهایی از کردستان.

14- مین گذاری مناطق مسکونی.

15- برهم زدن سیمای اقتصادی کردستان و بیکاری صدها هزار نفر.

16- اسکان اجباری اعراب در مناطق کردنشین پس از اجرای سیاست تهجیر.

17- تعریب مناطق کردنشین.

18- صدور احکام عفو عمومی کاذب و اعدام تسلیم شدگان.

بخش خاورمیانه ای کمیته‌ی ناظر حقوق بشر (MEW) در گزارش خود به موارد تروریسم دولتی اشاره می‌کند:

1- زیر پاگذاشتن همه قوانین، اصول و موازین بشری با اسارت، کشتار و حفر گورهای دسته جمعی.

2- اسکان اجباری گروههای مختلف کرد در اردوگاهها.

3- ربودن و ترور ساکنان کردنشین شهرها و روستاهای کردستان.

4- تشنه و گرسنه نگهداشتن اسرا و زندانیان.

5- حفر گورهای دسته جمعی با عمق بسیار و انباشتن آنها از اجساد غیر نظامیان پس از تیر باران.

6- نمایش جسد تیر باران شدگان در انظار عمومی جهت ارباب دیگران.

7- عدم رعایت موازین اخلاقی در مورد اسرا.

8- عدم رعایت موازین انسانی و شرعی به هنگام تدفین تیر باران شدگان.

تروریسم مقدس عراق

مبانی تروریسم مقدس عراق را می‌توان بدین گونه مورد بررسی قرار داد:

- 1- بعد تاریخی بخشیدن به امت اسلامی.
- 2- بعد تایخی بخشیدن به امت عربی.
- 3- بعد تاریخی بخشیدن به امر مقدس.
- 4- تبلیغ دین اسلام از بلندگوهای تبلیغاتی جهت تبلیغ و تهییج اعراب علیه کردها. (Agitation propaganda)
- 5- تبلیغ مسئولیت ریشه دار دینی.
- 6- تبلیغ حذف کردها بعنوان مسئولیت الهی.
- 7- نشر دین از راه جهاد و تبلیغ، تنها به وسیله‌ی امت عربی.
- 8- فرا اسلام بودن دین در وطن عربی.
- 9- فرا انسان بودن مسلمان عرب.
- ۱۰- فرا اعتقاد، فرا حفظ و فرا طرد دشمنان به دلیل فرا اسلامیت عربی.
- ۱۱- بهتر بودن عرب مسلمان از هر مسلمان غیر عرب دیگر ولو با وجود حسن نیت.
- ۱۲- خطا ناپذیر بودن ذهن عرب مسلمان.
- ۱۳- بی دین پروری مسلمان غیر عرب در لفافه‌ی دین.
- ۱۴- بدعت گذاری عرب غیر مسلمان حتی در صورت حقیقت گویی.
- ۱۵- اجتهاد عربی-اسلامی به عنوان یگانه اجتهاد مشروع.
- ۱۶- نفی صفت حامل رسالت از غیر عرب مسلمان.
- ۱۷- تقدیس و مشروعیت بخشی به اوهام و طمع ورزی خود (عرب) علیه دیگری مسلمان (غیرعرب)
- ۱۸- بزرگ نمایی خود(عرب مسلمان) و کوچک نمایی دیگری (غیر عرب مسلمان).
- ۱۹- ایجاد بن بست‌های تبلیغاتی خود (عرب مسلمان) علیه دیگری (مسلمان غیر عرب).

۲۰- شرف بخشی عربی به دین اسلام.

۲۱- اسلام نمایی افراطی با هدف طرد عرب غیر مسلمان.

۲۲- انگیزه‌های کاذب بخشیدن به خود (عرب مسلمان) در برابر دیگری (مسلمان غیر عرب).

انفال

«یوست هیلترمن» سرپرست کمیته‌ی تحقیق مناطق کردنشین (MWE) می‌گوید:

«انفال، مجموعه عملیات نظامی سیستم بعثی عراق با مشارکت نظامیان ارتش، نیروهای استخبارات، حفاظت ارتش و سازماندهی، اجرا و نظارت حزب بعث بود که به کشتار بیش از یکصد هزار نفر منجر شد».

انفال به عنوان عملیات رسمی و برنامه ریزی شده دولت عراق در قالب تروریسم دولتی، نام آیه‌ی نخست از سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است که به صورت توجیهی مذهبی برای «مهندسی کشتار جمعی» بعثیسم علیه کردها درآمد. هدف رژیم بعث از انتخاب این واژه، مشروعیت بخشی دینی به عملیاتی بود که بر اساس «تفسیر به رای» مقدس مآبانه:

1- جهاد مسلمانان عرب علیه کفار کرد را توجیه می‌نمود.

2- جان و مال و ناموس کردها را بر اعراب حلال می‌کرد.

این در حالی است که شان نزول سوره‌ی انفال بر اساس تفاسیر اسلامی جدای از این است:

1- آیه‌ی نخست سوره‌ی انفال «یسالونک عن الانفال قل الانفال لله وللرسول» و آیه‌ی متاخر

آن یعنی و «اعلموا انما غنمتم من شی فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و

المساکین و ابن السبیل» مبین آن است که:

^۱ برآورد نزدیک به واقعیت، ۱۸۲۰۰۰ نفر است

- انفال، جهاد مسلمان علیه کافر است.
 - غنایم، در میدان جنگ بدست می‌آیند.
- 2- مفسرین اسلامی در شرح آیات مربوط به سوره‌ی انفال و خود واژه، دیدگاه‌های جالب توجهی ارائه می‌کنند:
- «ابو هلال العسکری» می‌گوید:
- الغنیمه اسم لما اخذ من الاموال المشركين بالقتال* (غنیمت، اموالی است که در جنگ، از مشرکین به دست می‌آید).
- در کتاب «صفوه البیان لمعانی القرآن» آمده است:
- انفال هی الغنایم الماخوذه من الکفار قهراً بالقتال* (انفال غنایم بدست آمده از کفار در میدان جنگ است).
- این در حالی است که ویژه‌گی عملیات انفال کاملاً متمایز از شان نزول آیه و تفاسیر مربوط به آن است:
- قربانیان عملیات انفال، ۱۰۰ درصد مسلمان بوده اند.
 - کردهای مسلمان، غیر نظامی و روستاییان بی دفاع بوده اند.
 - میدان جهاد، خانه روستاییان بی گناه و اغلب کشاورز بوده است.
- 3- نکته‌ی جالب توجه آن است که علاوه بر استفاده‌ی رژیم بعث از یک واژه قرآنی (انفال)، این عملیات که به ویرانی بیش از ۴۵۰۰ روستا، مرگ ۱۸۲۰۰۰ انسان بیگناه (۹۲۰۰ مرد و ۹۰۰۰ زن از تمامی گروه‌های سنی) و کشتار ۱۸۱۵ زن باردار انجامید، در اسناد رسمی بعث و ارگانهای بعثی بعنوان یک عملیات مقدس، ثبت شد. روزنامه‌ی «الثوره» ارگان رسمی حزب بعث، بارها از عملیات انفال بعنوان «عملیات سرکوب مخالفان» و «سرکوب مقدس» یاد می‌کند و حتی پس

از پایان عملیات، شرکتهای بزرگ دولتی با نام «الانفال» ثبت و در گرامی داشت عملیات «فتح کبیر»، مراسم سالیانه ای نیز برگزار می‌شده است.

4- عملیات انفال در هشت مرحله، از تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۸۸ در مناطق کردنشین تحت سلطه‌ی عراق آغاز و در ۶ سپتامبر همان سال پایان یافت.

-انفال یکم

-ویژه‌گی‌های زمانی:

۱- تاریخ شروع: ۲۳ فوریه ۱۹۸۸

۲- تاریخ پایان: ۱۹ مارس ۱۹۸۸

-ویژه‌گی‌های ارتباطی (نوع رابطه): عملیات نظامی عراق علیه کردها

-ویژه‌گی‌های مکانی (کجا اتفاق افتاده است?):

منطقه‌ی سرگر، برگلو، روستاهای سورداش، عمر، شدله و منطقه‌ی جافایه تی در شمال سلیمانیه.

-خصوصیات فعلی (ماهیت عمل چگونه بوده است?):

۱- برآورد کشته شدگان (۲۰۰-۲۵۰ نفر).

۲- کوچ اجباری چندین هزار نفر.

۳- عملیات نظامی بوسیله‌ی سلاحهای متعارف.

-خصوصیات فاعلی (فاعل کدام است?):

سرفرماندهی کل نیروهای مسلح عراق در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۸۸ طی بیانیه‌ی شماره‌ی

۳۰۸۷ اعلام کرد:

«خیانتکاران و مزدوران... و صهیونیسم از شمال عراق رانده شدند».^۱
در ۲۳ فوریه همان سال، وزارت دفاع عراق در بیانیه ای رسمی اعلام کرد:
«تمام نظامیانی که در عملیات انفال کشته می‌شوند، « شهیدان قادسیه » اند». (بالاترین
درجه‌ی شهادت برای نظامیان عراقی).

-انفال دوم

-ویژگی‌های زمانی:

۱- تاریخ شروع: ۲۲ مارس ۱۹۸۲

۲- تاریخ پایان: ۱ آوریل ۱۹۸۸

- ویژگی‌های ارتباطی (نوع رابطه):

عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها.

-ویژگی‌های مکانی (کجا اتفاق افتاده است?):

منطقه‌ی جافایه تی، منطقه‌ی قره داغ، روستای کوشک، نکسیه. چی سنور، عمر فلاح و
منطقه‌ی زرده در غرب «دوکان».

-خصوصیات فعلی: (ماهیت عمل چگونه بوده است؟)

۱- کشتار بیش از ۱۲۰۰۰ غیر نظامی

۲- کوچ اجباری جمعی روستاییان

۳- شیمیایی باران منطقه (روستاهای سیو سنیان و تکیه)

۴- عملیات نظامی متعارف

^۱ نه نفال کاره سات، نه نجام وه رهه نده کانی، یوسف دزه بی، هه ولیر ۲۰۰۱، ص ۹۲

۵- اسکان آوارگان در اردوگاههای «کلارو کفری»

-خصوصیات فاعلی:

سرفرماندهی کل نیروهای مسلح عراق در بیانیه‌ی شماره‌ی ۳۱۰۹ اعلام کرد:

«منطقه‌ی قره داغ به کلی پاکسازی و دست خیانتمکاران از روستاهای منطقه پاک

شد».^۳

-انفال سوم

-ویژه‌گی‌های زمانی:

1- تاریخ شروع: ۷ آوریل ۱۹۸۸

2- تاریخ پایان: ۲۰ آوریل ۱۹۸۸

-ویژه‌گی‌های ارتباطی (نوع رابطه):

عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها.

ویژگی‌های مکانی: (کجا اتفاق افتاده است؟):

منطقه‌ی توز خورماتو، قادر کرم، سنگاو، چمچمال و روستاهای منطقه.

-خصوصیات فعلی (ماهیت عمل چگونه بوده است):

۱- کشتار بیش از ۲۰۰۰ غیر نظامی.

۲- ویرانی ۷۲۸ روستا.

۳- کوچ اجباری ۴۰ هزار خانوار.

۴- استقرار ۲۶ هزار خانوار در اردو گاهها وزندانی کردن ۱۴ هزار خانوار.

^۳ همان، ص ۱۰۳

۵- شیمیایی باران.

۶- عملیات متعارفی نظامی.

۷- آغاز سیاست زمین سوخته و نابودی آثار حیات.

-خصوصیات فاعلی:

بخشنامه‌ی شماره ۲۹۷ مورخ ۵ مارس ۱۹۸۸ دفتر شمال حزب بعث با فرمان استقرار آواره شدگان در پادگان «قوره تو» وابسته به استخبارات عراق.

-انفال چهارم

-ویژگیهای زمانی:

۱- تاریخ شروع: ۳ می ۱۹۸۸

۲-تاریخ پایان: ۸ می ۱۹۸۸

-ویژگی‌های ارتباطی: (نوع رابطه):

عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها

ویژگی‌های مکانی: (کجا اتفاق افتاده است?):

مناطق گویتپه، پیرمکرون، باینجان، دوکان، تق تق و شوان و در شرق رودخانه زاب کوچک.

-خصوصیات فعلی: (ماهیت عمل چگونه است?):

۱- کشتار بیش از ۱۰ هزار نفر

۲-کوچ اجباری هزاران خانوار

۳- شیمیایی باران منطقه

۴-عملیات نظامی متعارف

۵- ادامه سیاست زمین سوخته و نابودی آثار حیات.

خصوصیات فاعلی: MEW^۱ بدون اشاره به شماره نامه‌ی ارتش عراق به نقل این جمله از آن اکتفا می‌کند: « ۱۳۸ روستا نابود، سوزانده و پاکسازی شد».

-انفال پنجم و ششم و هفتم

ویژگی‌های زمانی:

1- تاریخ شروع: ۱۵ می ۱۹۸۸

2- تاریخ پایان: ۲۶ آگوست ۱۹۸۸

-ویژگی‌های اتباطی: (نوع رابطه):

عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها

-ویژگی‌های مکانی:

منطقه‌ی شقلاوه، رواندوز، باليسان، شیخ وسان.

-خصوصیات فعلی: (ماهیت عمل چگونه بوده است؟)

۱- کشتار بیش از ۵۰ هزار نفر در سه مرحله‌ی انفال

۲- کوچ اجباری هزاران خانوار

۳- شیمیایی باران روستاها

۴- عملیات نظامی متعارف

۵- تداوم سیاست زمین سوخته و نابودی روستاها.

خصوصیات فاعلی:

^۱Middle East Watch

- ۱- تلگراف شماره ۱۱۳۷ مورخ ۷ ژوئن ۱۹۸۸ راجع به بازداشت اهالی دو روستای «گروان» علیا و سفلی
- ۲- نامه‌ی محرمانه شماره ۱۴۷۵ مورخ ۷ ژوئن ۱۹۸۸ از سوی فرماندهی دسته‌ی ارکان سپاه و پیشنهاد توقف عملیات
- ۳- نامه‌ی محرمانه شماره ۵۱۹ مورخ ۷ ژوئن در پاسخ به نامه شماره ۱۴۷۵ در مورد لزوم تداوم عملیات در مناطق باليسان و سماقولى از سوی ستاد فرماندهی منطقه‌ی شمال.
- ۴- نامه‌ی محرمانه شماره‌ی ۸۶۱ با فرمان شخص صدام حسین به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۸۸ جهت تداوم عملیات انفال با قدرت و شدت بیشتر.
- ۵- نامه‌ی محرمانه‌ی شماره‌ی ۹۴۳ با امضای صدام حسین در مورد توقف عملیات به منظور تجدید قوا و باز خوانی عملیات.
- ۶- نامه‌ی محرمانه‌ی شماره ۱۰۷۶ با امضای علی حسن‌المجید و فرمان نابودی نهایی خرابکاران.

-انفال هشتم

ویژگی‌های زمانی:

۱- تاریخ شروع: ۲۵ آگوست ۱۹۸۸

۲- تاریخ پایان: ۶ سپتامبر ۱۹۸۸

-ویژگی‌های ارتباطی (نوع رابطه):

عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها

-ویژگی‌های مکانی: (کجا اتفاق افتاده است؟)

منطقه بادینان.

-خصوصیات فعلی (ماهیت عمل چگونه بوده است؟)

۱- انفال هشتم پس از اعلام آتش بس جنگ ایران و عراق اتفاق افتاده است.

۲- کشتار بیش از ۱۸۰۰۰ غیر نظامی

۳- شیمیایی باران

۴- عملیات متعارف نظامی.

-خصوصیات فاعلی:

1- نامه‌ی شماره ۱۰۷۶ مورخ ۱۶ آگوست ۱۹۸۸ در مورد تصرف مناطق زاخو و شیخان.

عملیات انفال در زمینی به مساحت ۷۷۲۹ کیلو متر مربع از سرزمین کردستان و در یک دوره‌ی زمانی فعال یکصد روزه انجام گرفت و علاوه بر کشتار مستقیم ناشی از عملیات متعارف نظامی، شیمیایی باران و سیاست زمین سوخته، هزاران اسیر دیگر بر اثر گرسنگی، تشنگی، بیماری، تیر باران و مهمتر از همه کشتارهای دسته جمعی جان باختند.

گزارشهای تکان دهنده‌ی «Middle East Watch» در مورد این عملیات که پس از جنگ نخست خلیج فارس تهیه و چکیده‌ی ۱۴ تن سند اداری اطلاعات نظامی ارتش، استخبارات، و ستاد فرماندهی منطقه‌ی شمال بود، شاید تنها گوشه‌ای از اسناد این عملیات وحشیانه است.

«ژاول هیلبرگ» در *باره‌ی انفال می‌گوید: «سه مرحله‌ی انفال شامل شناسایی، بازداشت و کشتار جمعی، نمونه‌ای واقعی از هولوکوست است.»* (هولوکوست به معنای دوزخ مرگ، عملیات نازیسم آلمان علیه یهودیان در جنگ دوم جهانی بود).

هیأت ویژه‌ی کنگره‌ی آمریکا بدنبال بازدید از مناطق کرد نشین، در گزارش خود با عنوان «جنوب، جنگ و وحشیگری نظامی» می‌گوید:

«حکومت، بیرون راندن کردها از روستاهای کوهستانی و استقرار آنها در دشتها را آغاز کرده است. اردوگاههای آوارگان کرد «مدینه النصر» نام دارند. یکی از افسران عراقی می‌گوید: استراتژی جدید ما به گونه‌ای طراحی شده است که بیشترین نظارت و کنترل را بر «بابا علی»ها اعمال کند. «بابا علی»

اصطلاحی است که اعراب عراق برای تحقیر کردها، ایشان را بدین نام می‌خوانند. حکومت عراق، تمام روستاهای کرد نشین را با خاک یکسان کرده است. جدای از درختان میوه‌ی خشک، گورستان‌های معمولی و گورهای دسته جمعی، رد پای از حیات نمی‌توان دید. عراق چون یک سپاه اشغالگر و غریب در کردستان رفتار می‌کند. در گلوگاه‌های ایست و بازرسی، سربازان عراقی، کردها را تحقیر و به شوخی از آنها شناسنامه و اوراق هویت می‌خواهند. رژیم عراق، مردم کردستان را به سوی رادیکالیسم سوق می‌دهد تا توجیهی مناسب برای تداوم حضور مسلط نظامی و ایجاد ساختار زورمندانه ارائه کند.^۲

انفالیسم، ریشه‌های روانی

نگاهی کوتاه به مفاهیم روان‌شناسی، روان‌شناسی ادراک و روانشناسی رفتارهای ناهنجار، مسیر مناسبی برای آسیب‌شناسی «انفال» به عنوان محصول تروریسم دولتی و تروریسم مقدس باز می‌گشاید. همچنانکه پیش از این گفته شد کشور عراق بسته بندی سیاسی ناهمگونی است که از پایان جنگ اول جهانی تاکنون، بستری مناسبی برای سر برآوردن نظام‌های مرکز گرا و خشن جهت پاسداری از مرزهای ساختگی فراهم آورده است. تسلط نظامیان انگلیسی و سرکوبهای نظامی آنها در کردستان، توجه عمیق به پان عربیسم، دیدگاه‌های افراطی چپ و سرانجام بعثیسم، مسیرهای اصلی پرخاشگری به دیگری (تهدید خارجی) و خود (تهدید داخلی) بوده اند. این پرخاشگری با ترسیم «دیگری» در نهایت زشتی و معرفی «خود» در نهایت نیکی، ضمن معرفی «خود» در کمال «حقانیت» و «پویندگی»، ابزار «قطبی کردن» را بر می‌گزیند و ناگزیر از تداوم این وضعیت، به «جو سازی»، «تبلیغ»، «دشمن سازی روزمره» و «دیگری آفرینی مداوم» روی می‌آورد.

^۱ همان، ص ۳۲۶

«خود» بعثی هنگام دشمن سازی روزمره در پهنه فرا مرزی، ایران، آمریکا و اسرائیل را به عنوان تهدیدهای خارجی و بهنگام «دیگری آفرینی مداوم»، کردها را به عنوان تهدید داخلی علیه سرزمین عراق- و حتی دروازه‌های دنیای عرب - می‌شناساند و با هویت بخشی جدید به عراق از طریق جنگ، ضمن انهدام روانی مردم عراق، مانع هر گونه فرم‌اسیون بالقوه‌ی «دگراندیش» می‌شود. هویتی که جنگ، یگانه ارزش در آن محسوب و به محض اتمام تهدید خارجی، متوجه داخل می‌گردد. این تهدید هنگامی مضاعف می‌شود که بعثیسم، ناتوان از پیروزی بر «تهدید خارجی» برای سرپوش گذاردن بر حقارت‌های تايخ معاصر عرب، علیه ملتی بی دفاع و تحت سلطه در شمال کشور خود- که اتفاقاً هرگز به سلطه‌ی عرب- گردن نهاده است، عقده‌گشایی می‌کند و با طرح عنوانی مقدس (انفال)، مرگ می‌آفریند. درحوزه‌ی روان شناسی سیاسی، بعثیسم به عنوان یک نظام توتالیتر در پهنه داخلی، اقدامات زیر را مرتکب می‌شود:

۱- تلاش برای از بین بردن امکانات شکل‌گیری هرگونه فرم‌اسیون بالقوه.

۲- اتمی (ذره ای) کردن توده‌ها با هدف بی‌هویت نمودن آنها.

۳- تعریف آرمان‌های ساختگی جدید.

۴- تبلیغات سنگین و همه‌جانبه.

۵- هویت بخشی جدید با انسجام نسبی.

۶- ایجاد سیستم کنترل پلیسی در مراحل اولیه.

۷- بوجود آوردن سیستم خود کنترل پلیسی در مراحل میانه.

۸- مطلق کردن سلطه در مرحله تثبیت.

در حوزه روانشناسی ادراک، ابتدائاً می‌بایست سه کیفیت ادراک را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- ادراک غرفه در هوس

۲- ادراک هوس آلود

۳- ادراک معقول

-ادراک غرفه در هوس بر اثر انهدام روانی و پذیرش نظام پاداش و تنبیه در سیستم گزینش و ارتقاء در ارتکاب اعمال شیرانه و ضد انسانی که کشتن را به عنوان عامل موفقیت معرفی نموده است، در یک ساخت ادراکی جداگانه، کاملاً «هویت پذیر» شده و متأثر از تنفس در فضای تبلیغاتی نظام‌های توتالیتز که مهمترین ابزارهای آن غلبه کردن با زبان زور و تهدید و در نهایت کشتن است، از پشتوانه‌های ایدئولوژیک لازم برای ارتقاء به هر قیمت ممکن انباشته شده است.

- سیستم ادراک معقول، نظام ادراک‌های منطبق با واقعیت است که با تأثیر ناپذیری از سازوکارهای هویت بخش نظام‌های توتالیتز، بزرگترین قربانی شمشیر آخته‌ی چار چوب تمامیت خواه است. ادراک معقول با پذیرش عناصر شناختیک در گام‌های نخست و تطبیق مداوم «هویت‌های از پیش تعریف شده»ی نظام‌های توتالیتز، با تعقل و تفکر در ادامه، ابتدا به صورت واکنشی به تعریف الگوهای رفتاری پرداخته و در ادامه به عنوان یک کنشگر به زنده کردن واقعیاتی می‌پردازد که از وجدان ادراک‌های غرفه در هوس و هوس آلود محو شده اند. ناگفته پیداست که یک کنشگر در فضایی تمامیت خواه، با چه سرنوشتی روبرو خواهد بود.

- ادراک هوس آلود، ویژگی نیمه خود آگاهی است که در فضایی سایه روشن، واقعیتها را می‌بیند، اما آن‌ها را در نمی‌یابد. ادراک هوس آلود با برگزیدن الگوهایی که به سمت «ارزش‌های تعریف شده» و نه «متعارف» متوجه هستند به آنچه «هنجارهای دگر ساخته» می‌توان نامید، پاسخ می‌دهد و «خود» را به گونه ای تعریف می‌کند که تنها معرف نقش اجتماعی شده‌ی او از جانب «فرا خود» باشد. ادراک هوس آلود، صرفاً واکنش به «نقش‌های دگر ساخته» در عین کشاکش درونی با «خود نیمه آگاه» است.

مهمترین ویژگی‌های ادراک هوس آلود عبارتند از:

1- نیکو جلوه دادن

2- زینت دادن

3- آماده کردن

4- پذیرش تدریجی

- 5- مشتبه ساختن
- 6- انحراف
- 7- گمراه کردن
- 8- فریب دادن
- 9- وعده
- ۱۰- آرزوهای موهوم
- ۱۱- وسوسه
- ۱۲- امر کردن
- ۱۳- سرگردانی فکری
- ۱۴- نیمه خود آگاهی
- ۱۵- احساس ضعف
- ۱۶- حقیقت ناپذیری
- ۱۷- سفاهت
- ۱۸- اضطراب
- ۱۹- گمان
- ۲۰- برداشت غیر واقع بین
- ۲۱- قیاس غیر منطقی

اما در حوزه‌ی روانشناسی رفتار و رفتار ناهنجار، سه مقوله‌ی مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- ۱ - ناکامی
- ۲ - تعارض
- ۳- مکانیسم دفاعی.

-ناکامی: رفتارهای نابهنجار در حوزه روان شناسی سیاسی، غالباً در مورد کسانی اتفاق می افتد که پیش از این، آنها را به عنوان «صاحبان ادراک هوس آلود» و ادراکهایی که در فضایی مه آلود، واقعیات را در نمی یابند، معرفی نمودیم. پاسخ روانی ناشی از ناکامی، اضطراب فراینده ای به همراه می آورد که مهمترین ابزارهای رهایی از این اضطراب، برخوردهای غیر انسانی با اسرا، نظامیان و غیر نظامیان «دیگری» و احیاناً «تجاوز» و قتل است، البته این حالت متأثر از ایجاد انگیزه های کاذب با هدف حل مشکلات درونی ناشی از تعارضات و فشارهای دایم و فرایندهای مضمحل کننده ی شخصیت انسانی (فشارهای بیرونی و درونی)، دید واقع نگر را تحریف و فضاهای سایه روشن را به سوی «تعادل سایه ای» شخصیت هدایت می کند. مهمترین ابزارهای برخورد با احساس ناکامی عبارتند از:

1- تحمل

2- تسلیم

3- اعتراض

-تعارض: انسانهای با انگیزه های متفاوت، هنگام برخورد با برخی موانع غیر قابل حل، احساس ناکامی (Frustration) می کنند. ناکامی در انتخاب بین چند انگیزه هم به نوبه ی خود، به کشمکش درونی می انجامد که محصول آن چیزی جز تعارض (Conflict) نیست. تعارض نیز به چند دسته تقسیم می شود:

۱- تعارض هنگامی که دو انگیزه ی جاذب و مثبت وجود دارد (Approach-Approach conflict): هنگام تعارض بین دو انگیزه ی جاذب و در شرایطی که فرد مجبور به انتخاب وضعیتی است که جاذبه ی کمتری دارد، این انتخاب به ناکامی منجر میشود. پاسخ فرد در این حالت، به کارگیری ابزارهایی چون خشونت، تجاوز و تعدی است.

۲- تعارض هنگامی که دو انگیزه منفی و دافع وجود دارد (Avoidance- Avoidanc Conflict): در این حالت، فرد مجبور به پاسخ دادن است، اما در هر حال، اجبار به انتخاب از سوی فرد توسط سیستم تمامیت خواه، نتیجه ای جز ناکامی به بار نخواهد آورد.

۳- تعارض هنگامی که یک انگیزه جاذب و یک انگیزه‌ی دافع وجود دارد (Approach- Avoidance Conflict): در این حالت فرد در حال تعادل می‌تواند با برگزیدن انگیزه‌ی جاذب، به انتخاب بپردازد. در هر یک از حالات مذکور، هنگامی که فرد از حالت تعادل خارج شود و یا انگیزه‌های او در تقابل با نظام‌های تمامیت خواه قرار گیرد، تعارض‌های موجود به صورت «پیشانی» ظاهر می‌شوند. پیشانی حاصل شده نیز یا به وسیله‌ی القای انگیزش‌های روانی «تهدید»، «تطمیع» و «تحمیق» تعدیل و یا بوسیله‌ی مکانیسم‌های دفاعی که به شکل نیمه خود آگاه، فرد را از مواجهه‌ی مستقیم با پدیده‌های اضطراب زا مصون نگاه می‌دارند، از پیشانی کاسته و بدین ترتیب تعارض‌های منجر به پیشانی، در طول زمان، به سود نظام‌های تمامیت خواه حل می‌شوند.

-مکانیسم‌های دفاعی: در بسیاری از موارد، ناکامی و اضطراب، صاحبان ادراک هوس آلود را وا می‌دارد با توسل به مکانیسم‌های دفاعی، ذهنیت نیمه خود آگاه خود را از توهم رهانیده با انجام اقداماتی، ذهن آشفته‌ی خویش را آرام سازند. مکانیسم‌های دفاعی، معمولاً پس از آلوده شدن فرد به خشونت توسط سیستم و قرار گرفتن ذهن و فکر آدمی در تناقض و آشفتگی دایمی به کار می‌افتند تا او را از این وضعیت برهانند.

مکانیسم‌های دفاعی (Defense Mechanisms)، پاسخ‌های نیمه خود آگاه و اکتسابی فرد در برابر اضطراب خاطر فراینده هستند.

مهمترین مکانیسم‌های دفاعی شناخته شده عبارتند از :

1- جابجایی (displacement): انتقال احساسات منفی از «خود» به «دیگری».

2- همانندسازی (Identification): همانندکردن «خود» با «فراخود».

3- توجیه (Rationalization): دلیل تراشی نابجا برای توجیه اعمال «خود».

4- جبران (Compensation): کاستن از اضطراب ناشی از خود کم بینی با ارتکاب اعمالی که احتمال توفیق بیشتری در آن وجود دارد.

5- خیالبافی (Fantasy): پناه بردن به خیال خویش برای خروج از دنیای واقعی ناکامی‌ها و تعارضات.

6- واپس زنی (Repression): خارج کردن خاطرات ناگوار و غیر قابل تحمل از دایره‌ی آگاهی «خود».

7- سرزنش (Blaming): فرافکنی جنایات به «فرا خود».

8- سمپاتی (Sympathism): جلب همدردی «خود»‌های دیگر برای «توزیع اضطراب خود».

9- باطل سازی (Undonig): پذیرش مجازات نسبی و تلاش جهت تعدیل و خنثی سازی آن.

10- انکار (Denail): نادیده گرفتن انکار حقایق برای خنثی سازی اثر حقایق نامطلوب.

11- بازگشت (Regression): بازگشت به رفتارهای ابتدایی و اولیه جهت رهایی از اضطراب.

12- بی قراری (Restlessness): تداوم اضطراب و به صورت عادت در آمدن آن.

نهایت آنکه نظام‌های تمامیت خواه با به وجود آوردن سیستم اجتماعی مطلوب خود متعاقب انهدام روانی و به وجود آوردن پشتوانه‌های ایدئولوژیک لازم، نیروهای خود را برای بی عاطفه کردن، ایجاد نفرت، حقیر دیدن و جنایت، آماده و با فروریختن سدهای دفاعی روانی، آرمان‌های ساختگی خود را جهت وصول به اهداف خود ابزار نموده مسیرهای پرخاشگری را در «طول» مقاصد خود کانالیزه می‌کنند. در این میان، بعثیسم بعنوان مدلی از یک نظام توتالیتر با استفاده‌ی بهینه از روانشناسی سیاسی، روان شناسی ادراک و روان شناسی رفتار نابهنجار، زیر مجموعه‌های خود را به شیوه‌های زیر «هویت پذیر» می‌کند:

1- «خود» «حق» و «دیگری» «ناحق»

2- تقدیس «خود»

3- هویت بخشی جدید

4- تئوری توطئه

5- فریب‌های عینی و ذهنی

ایدئولوژی بعثیسم در نهایت، با ایجاد روان‌شناسی خاص در بدنه‌ی ارتش عراق که در مقابل «دیگری» وحشی است، «هویتی» می‌پردازد که در مقابل «فرا خود»، در برابر لگد خوردن تنها زوزه می‌کشد.

انفالیسم، تروریسم مقدس+تروریسم دولتی

«انفالیسم» نه بعنوان یک پدیده‌ی محدود به زمان و مکان خاص، بلکه ویژگی نظام‌های توتالیتر و تمامیت‌خواهی است که با هدف «مطلق کردن سلطه» بر جامعه‌ی تحت تسلط خود، تلاش می‌کنند آرمان‌های ساختگی خود را به عنوان «ایدئولوژی برتر» بر جامعه تحمیل کنند. به کارگیری خشونت در قالبی سازمان یافته و تقدیس آرمان‌های ساختگی- خواه به لحاظ اخلاقی و خواه به لحاظ مذهبی- مهمترین ابزارهای این گونه نظام‌هاست. انفالیسم به عنوان محصول بعثیسم، واژه‌ای است که به لحاظ ماهیت، ممکن است در تمامی نظام‌های توتالیتر- اگر چه با اسامی متفاوت- در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تکرار شود.

مهمترین ویژگی‌های انفالیسم که تلفیقی از انگیزش دینی و سلطه دولتی می‌تواند باشد، به تفکیک قابل بررسی است:

- به ناحق، حق دادن به خود در حذف «دیگری».
- اسطوره‌ی کاذب امنیت عربی
- اسطوره‌ی واهی رسالت جاودانه
- مفاهیم دروغین و کاذبی چون «دروازه‌ی دنیای عرب» که تنها ابزاری سیاسی برای افراطی‌گری و خشونت است.

- اسطوره‌ی کذایی سرزمین عربی
- ارائه‌ی اسطوره‌های امنیت عربی و سرزمین عرب به عنوان نقطه اتکای اتفاق نظر عربی در رهبری جهان عرب
- ارائه‌ی تفاسیر عالماً تحریف شده
- ارائه‌ی اصطلاحات عوام پسند و تعمداً موهوم
- ارائه‌ی فرضیات مخدوش و معیوب
- ناسازگاری فرضیات با تحلیل صحیح واقعیتها
- منحرف نمودن اذهان
- اندیشه‌های توسعه طلبانه
- معرفی ملت کرد بعنوان طفیلی واحد ارگانیک عربی
- رهانیدن عراق از شر تهدید قومی کردها
- جنبه‌ی حقوقی و قانونی بخشیدن به خشونت سازمان یافته دولتی
- نفرت سازی و عداوت پیشگی سیستماتیک
- اکراه از قبول حق تعیین سرنوشت ملت کرد
- سلطه‌ی ایدئولوژیک و سرکوب خشن
- تقدیس عملیات نظامی به عنوان امر مقدس
- سرکوب ملت کرد در لفافه دعاوی مقدس پیچیدن
- ستایش خشونت سازمان یافته‌ی دولتی به عنوان مسئولیت دینی
- سرکوب مقدس ملت کرد به بهانه وجود خطر واقعی ضد مقدس
- تبلیغات زهرآگین شبه مقدس
- تئوریزه‌ی یک ایدئولوژی مقدس برای کشوری که پس از لبنان، ضعیف ترین حلقه از زنجیره‌ی جهان عرب است.

- بوجود آوردن بستره‌های استفاده‌ی مستمر از خشونت به وسیله توجیه شرعی
- جنبه‌ی دینی بخشیدن به تروریسم دولتی
- اخلاقی کردن خشونت با ابزارهای دینی- اخلاقی
- گسستن لجام‌های اخلاقی به بهانه‌ی دین
- ظاهر عقلی و اخلاقی بخشیدن به رفتارهای غریزی
- طهارت دینی به معنای طهارت نظامی و طهارت نظامی به معنای تطهیر خشونت
- انتقال تروریسم از یک مجاری سیاسی- نظامی به مجاری دینی- اخلاقی و مشروعیت بخشی بدان
- ایجاد تعهد اخلاقی- دینی برای نیروهای عمل کننده جهت ممانعت از عقب نشینی روحی
- بوجود آوردن تیغ‌های دو لبه ای که هدف اصلی آن، امحای فرهنگ و سنت‌های متمایز از عرب است.
- کاستن از بار شنیع خونریزی و کشتار به بهانه‌ی جهاد علیه کفار
- مباح کردن خون فرزندان ملت کرد به نام اصل مقدس و تعریف آن در معنای عدالت و شرافت برای توجیه افکار عمومی داخلی
- برخورداری از حمایت عمومی به عنوان یک اصل اخلاقی- دینی
- تعهد سازی اخلاقی- دینی برای نیروهای عمل کننده جهت ممانعت از عقب نشینی روحی
- مقدس مآبی ضد اهریمنی برای ارتکاب اعمال دیوانه وار، دستگیری، تجاوز و خونریزی
- در هم شکستن نهضت ملی کرد

با مشاهده‌ی عوامل مذکور می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- جوانان عراق در یک نظام ایدئولوژیک افراطی تحت تأثیر «هویت» بخشی بعثیسم برای حذف «دیگری» پرورش می‌یافتند.

۲-بعثیسم به ارتشی اتکا می‌یافت که تروریسم دولتی در قالب جنگ و تقدیس بخشی آرمان ساختگی ایده نئولوژیک، مهمترین عامل حفظ شور و التهاب در میان نظامیان آن کشور بود.

۳-پست ترین غرایز نفرت، انتقام، فریب و نیرنگ به نام دین در قالب بعثیسم انجام می‌پذیرفت.

۴- از آنجا که نظام بعثی متکی بر ارتشی بود که در صورت شکست، خود نیز از هم می‌پاشید، بوجود آوردن یک ایدئولوژی که «دیگر آفرینی روزمره» و «جنگ افروزی مداوم» با توجیحات مقدس مآب از ویژگی‌های بنیادین آن باشد، لازم می‌نمود. به همین خاطر نظام بعث، از لحظه‌ی شکل‌گیری تا زمان سقوط، با بر جسته نمودن تهدیدهای خارجی متأثر از اسطوره‌های کذایی و تهدیدهای داخلی ناشی از «آرمان سازی‌های مصنوع»، تلاش نمود از اتهامات بی پایه، بهترین «تئوری‌های خشونت» بیافریند، اگر چه سرانجام «خود»، در دام تئوری ساختگی، به ورطه‌ی سقوط افتاد

کوتاه سخن آنکه «انفالیسم» به عنوان مدلی گویا، محصول نامیمون تروریسم دولتی و تروریسم مقدسی بود که با آفرینش، تئوریزه و پراکتیزاسیون آن، شقاوت «قوم پرستانه- دین ابزاری» دیگر بر صفحات تاریخ سده‌ی بیستم افزود.

سرانجام

جامعه ای که از گروههای نژادی-آیینی متفاوتی تشکیل شده است، دارای زندگی سیاسی-دینی گوناگونی نیز هست. از این رو پذیرش این اصل که گروههای مختلف یک جامعه می‌توانند در فضایی متکثر زندگی کنند، کاملاً طبیعی می‌نماید.

اگر پاراگراف فوق را ترکیبی از یک پدیدار اجتماعی (بخش نخست پاراگراف) و یک مکتب فکری (بخش اخیر پاراگراف) بدانیم، انحراف از این ایده‌ی فکری، مولد دیدگاهی است که همه‌ی حقیقت را تنها نزد خود جستجو کرده «حقیقت مطلق» را به کلیت وجودی خود منحصر می‌کند. انحصارگری در بستردین (Exclusivism)، مونوپولی در اقتصاد (Monopolism) و توتالیتریانیسم (Totalitarianism) در علوم سیاسی، محصولات نهایی مکتب «انکار معرفت‌های بشر» هستند. . .

«انفالیسم»، در واپسین گام، ستانده‌ی عملی مکاتب تمامیت خواهی است که «خود» را مرکز امکان و انتخاب دانسته قایل به «اصالت نوع واحد» هستند. . .

منابع

- 1- ئه نفال، كاره سات، ئه نجام وره هه نده كاني، يوسف دزه يي، هه ولير، 2001
- 2- بازنه كاني مملاني و سترا تيجي ئاسايشي نه ته وه ي كورد، مه حمو و دمه لاعي زه ت، سلي ماني، 1999
- 3- كوردستان و ئي سترا تيزي ئه مني قه ومي، فه ري د ئه سه سه رد، سلي ماني، 2000
- 4- ئه نفال و ئاي دي ولو ژييه تي به عس، مه لا به ختيار، روان گه و ره خنه، 2000
- 5- واژه نامه ي فلسفه و علوم اجتماعي، دكتر جميل صليبا، ترجمه ي كاظم برگ نيسي و صادق سجادي، تهران 1370
- 6- تروريسم مقدس اسراييل، ليويا رو كاج، ترجمه ي مرتضي اسعدي، تهران 1375
- 7- انگيزه هاي رواني مقاومت نظاميان عراقي، گروه علوم انساني دفتر مركزي جهاد دانشگاهي، تهران 1373
- 8- ژينوسايد ملت كرد، مارف گول، ترجمه ي بهزاد خوشحالي، همدان 1378
- 9- خشونت و پابرجايي ديگري، مجله ي آفتاب، محمود رفيعيان سال دوم شماره، 18 شهريور 1381
- 10- Mew Genocide in Iraq. The campaign against kurds. Newyork. 1993
- 11- Michel focauli. Dicipline&punish. newyork. 1979